

تاریخ‌شناسی بنویس!

احمد اخوت

انتشارات مؤسسه فرهنگی - هنری

چاه‌گل

سرشناسه: اخوت، احمد
عنوان و پدیدآور: تا روشنائی بنویس! / احمد اخوت
مشخصات نشر: تهران: مؤسسه فرهنگی - هنری جهان کتاب، ۱۳۸۶
مشخصات ظاهری: ۲۸۳ ص
شابک: 964-2533-14-6

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

موضوع: نویسندگی.

موضوع: داستان - تاریخ و نقد

موضوع: داستان‌نویسی

رده‌بندی گنجره: ۲۲۰۳۳ / ۱۲۵ PN

رده‌بندی دیویی: ۸۰۸/۰۲

انتشارات مؤسسه فرهنگی - هنری

جهان کتاب

تألیف: احمد اخوت

تا روشنائی بنویس!

احمد اخوت

چاپ اول: ۱۳۸۶

چاپ و صحافی: جهان کتاب

تعداد: ۵۵۰ نسخه

همه حقوق محفوظ است.

تلفن: ۷۷۶۴۲۵۱۹-۲۰

۲ پنه - رشته یه قفسه یه تاج ۱۵۱۱

شابک: ۹۶۴ - ۲۵۳۳ - ۱۴ - ۶ ۹۶۴ - ۲۵۳۳ - ۱۴ - ۶ ISBN: 964 - 2533 - 14 - 6

فهرست مطالب

۵	پیش از آغاز
۹	روشنایی و تاریکی نویسندگی
۲۷	خط خوردگیهای سازده احتجاب
۳۹	نقد ژنتیکی
۶۵	وحشت از صفحه سفید
۸۹	سندرم کتاب دوم
۱۰۹	نوشته‌هایم را بسوزان
۱۳۳	کتابهای ناخوانده
۱۵۱	باز کردن کتابهایم
۱۶۵	چمدان گمشده والتر بنیامین
۱۷۷	خوانش کشوی میز
۱۹۹	بلندخوانی
۲۱۷	کتابخوانی برای بورخس
۲۲۹	چشم ضعیف
۲۵۹	خواندن با عینک
۲۷۷	چشم نقاش

پیش از آغاز

اینها سخنان مارکوس اورلیوس (۱۸۰-۱۲۱ میلادی) فیلسوف رواقی مسلک رومی است که گفت: «شیوع [همخانه هنجوم] در میان مردم خطرناک است. آدمیان یا از پیروان حرامیان (vicious) اند و یا از آنان متنفرند. هر دوی این کارها خطرناک است: چه به دنبال آنها راه بیفتی [با این بهانه] که بیاورند، چه از آنان تنفر داشته باشی که همسان ما نیستند. انسان عاقل جمع‌گریز، که در صورت ضرورت مردم را تحمل می‌کند، اگر حق انتخاب داشته باشد انزوا را بر می‌گزیند. با مردم است اماندش در جای دیگری پر می‌کشد. این است انزوای نوشتن و فلسفه».

چارلز لمب (۱۸۳۴-۱۷۷۵) ناقد و جستارنویس انگلیسی در نامه‌ای به کالریج از واژه خودساخته «انزوایات» (solataries) سخن می‌گوید: «افکار ساکتی در مردمان بافضیلت در انزوا بروز می‌کند و همین‌ها نطفه‌های آثار بزرگ‌اند. به راستی که انزوا از بزرگترین آموزگاران و شکل‌دهندگان نوشته‌های درخشان است. گرچه مردمان به سرعت تکثیر می‌شوند و بتدریج برای منزویان جایی باقی نمانده، اما هنوز هم طبیعت لطفش را شامل حالمان

کرده و پناهگاههایی را به ما ارزانی داشته است.

اکنون از درگذشت چارلز لمب درست ۱۷۲ سال می‌گذرد و زندگی برای گوشه‌نشینان (منزویان عاشق نوشتن) سخت‌تر شده و برایشان پناه چندانی باقی نمانده است. می‌خواهد بنویسد اما فراغت، جای دنج و انگیزه‌ای برای کار ندارد. نمی‌تواند بنویسد. تا روشنایی بنویس ترجمان گوشه‌ای از احوال این مردم است و به شرح و بیان چیزهایی می‌پردازد که با «نا و نه» و گمشدگی («چمدان گمشده والتر بنیامین») سروکار دارند. مثلاً ناخوانده، نانوشته، نرسیده، ناتوانی و مانند اینها. همچنین روزگار آن انسان منزوی را مدّ نظر خواهد داشت وقتی از صفحه سفید (نوشتن) وحشت دارد؛ یا آنگاه که می‌نویسد و خط می‌زند؛ یا وقتی نویسنده رفته است و فقط یادداشتها و نسخه‌های دست‌نوشته‌اش باقی مانده (موضوع مقاله «نقد ژنتیکی»؛ یا آن زمان که به حدی از همه چیز متنفر است که ترجیح می‌دهد از او نشانی باقی نماند و اگر خود قادر نیست آثارش را نابود کند دیگری را مأمور این کار می‌کند. نویسنده به کتابها و کشوی میزش بسیار وابسته است و در حقیقت با آنها زندگی می‌کند و وقتی از آنها دور می‌شود غم غربتش را به دل دارد. والتر بنیامین در مقاله «باز کردن کتابهایم» از این غم غربت و حس گمشدگی برایمان سخن خواهد گفت و در «خوانش کشوی میز» بیشتر می‌بینیم که چقدر به کشوی میزمان وابسته‌ایم و برایمان عزیز است.

مجموعه حاضر را کتاب عشق و ناتوانی هم می‌توان دانست: بیان حال عاشقانی که دوست دارند بخوانند اما چشمان ضعیفشان یاری نمی‌کند. چه روزگاری دارد آن که خود نمی‌تواند متنی را بخواند و آن را برایش می‌خوانند؟ اگر در دنیا بورخس نابینایی بود عاجز از خواندن، در کنارش آلبرتو مانگونلی هم وجود داشت (همان نوجوان جوئی نام دیروز و نویسنده معروف امروز) که حاضر بود (و اختار هم می‌کرد) برایش کتاب بخواند.

«تا روشنایی بنویس» جملهٔ چندلایه‌ای است از یوحنا یقینس، شاید به این معنا که تا روشنایی داری بنویس. همچنین یعنی فعلاً تا روشن هستی و زوال عقل سراغت نیامده بنویس. کسی از فردایش خبر ندارد. همین طور به این معنا هم هست که تا خود روشنایی (صبح) بنویس. پاسخی به آنها که ناتوانی در نوشتن را بهانهٔ ننوشتن می‌دانند.